



شماره ۱۹

جزوه شماره ۱۹

ای پروردگار این دختر ملکوت را در دوجهان
 عزیز نما . از جهانِ خاک و خاکیان بیزار کن و به
 جهانِ باقی هَمَدَم و همراز نما . قَوَّتِ تَأْبِیدِ بَخْشِ
 وبه نَفَثَاتِ رُوحِ الْقُدُّسِ تَقْوِیْتِ نَمَا تا به خدمت قیام
 نماید تویی توانا

عع

جلد دوم مناجاتهای اطفال ص ۲

- ۱ - مناجات ای پروردگار این دختر ملکوت را
- ۲ - لوح ای اماءالرحمن شکر کنید جمالقدم را
- ۳ - کلمات مکنونه ای پسر هوی
- ۴ - مبادی روحانی (تساوی حقوق رجال ونساء)
- ۵ - تاریخ حیات حضرت بهاءالله
- ۶ - حیوة بهائی (نقش مادر در تأسیس آداب روحانیه)
- ۷ - احکام (ارث) قسمت اول
- ۸ - تقویم بهائی
- ۹ - عربی درس نهم

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

" ای اُمّاءَ الرَّحْمٰنِ شکر کنید جمالِ قَدَمِ راکه در این قرنِ اَعظَمِ
وَعَصْرِ مَنُورٍ مَحْشُورٍ شُدید شکرانهٔ این الطافِ اینکه در عهد
وميثاقِ قَوّتِ واستقامت بنمائید و بموجب تعالیم الهی و شریعتِ
مقدّسه حرکت نموده اطفال را از تُدِی تربیتِ کلیه شیر دهید
و پرورش نمائید تا آداب و سلوک بموجب تعالیم الهی از سنّ
شیرخواری در طبیعت و طبیعتِ اطفال رُسوخ تام پیدا نماید
زیرا اوّل مَرَبِّی و اوّل معلّم اُمّهاتند که فی الحقیقه مَوْسَسِ
سعادت و بزرگواری و ادب و علم و دانش و فطانت و درایت و
دیانت اطفالند . "

منتخباتی از آثار مبارکه در باره تعلیم و تربیت ص ۹

* ای پسر هوی

اهل دانش و بینش سالها کوشیدند و بوصولِ ذی الْجَلالِ فائز
نگشتند و عمرها دیدند و ببقای ذی الْجَمالِ نرسیدند و توناد ویده
بمنزل رسیده و ناطلبیده به مطلب واصل شدی و بعد از جمیع این
مقام و رتبه بحجابِ نَفْسِ خود چنان مَحْتَجِبِ ماندی که چشمست
بجمالِ دوست نیفاد و دستت بدامنِ یار نرسید .
فَتَعَجَّبُوا مِنْ ذٰلِكَ يَا اُولٰٓئِی الْاَبْصَارِ

بینش : بینائی ، بصیرت

ذی الْجَلالِ : صاحب بزرگی
ذی الْجَمالِ : صاحب زیبایی

لِقَاء : دیدار ، ملاقات

حِجَاب : مانع شدن ، پنهان و مستور کردن ، پرده

مَحْتَجِبٌ : در پرده مانده ، غافل ، عاری از معرفت

فَتَعَجَّبُوا مِنْ ذٰلِكَ يَا اُولٰٓئِی الْاَبْصَارِ : پس تعجب کنید از آن ای

صاحبان چشمها " ای بینایان " مردمان روشن بین .

تساوی حقوق رجال و نساء

مساوی بودن زن و مرد در جمیع حقوق انسانی و مدنی یکی از تعالیم اساسی دینت بهائی است. این تعلیم بکلی جدید و در ادیان سابقه چنین امری نازل نشده است. در دینت اسلام مرد بر زن حاکم است. زن نصف مرد ارث می برد و هر مرد میتواند چهار زن داشته باشد. در انجیل مرد را بعنوان سر و زن را تنه هیکل انسانی مثال می زنند.

در دینت مسیحی و کلیمی تفاوت بین حقوق زن و مرد بسیار است. در دوره اسلام نیز زن چه در حقوق ازدواج و چه حقوق اجتماعی تحت قیمومیت مرد میباشد.

در عصر حاضر در بعضی کشورها زنان پس از مبارزات زیاد به حقوق مساوی با مردان رسیده اند ولی هنوز در بسیاری از ممالک نسوان از حقوق اجتماعی محروم و حتی در مقابل کار مساوی حقوقی کمتر از مردان دریافت می دارند.

حال تساوی حقوق رجال و نساء را در دینت حضرت بهاء الله از جهات مختلف مورد بررسی قرار میدهم.

۱- جمال قدم میفرمایند. قوله الاحلی:

"امروز اوراق سدره باید بکمال تنزیه و تقدیس امامه ارض را بافق اعلی راه نمایند. امروز امامه الله از رجال محسوب طوبی لهنّ و نعیما لهنّ". رساله تساوی حقوق رجال و نساء ص ۶

در دینت بهائی زنانی که به عرفان حق نائل گردند تفاوتی با مردان ندارند. چنانچه حضرت بهاء الله میفرمایند. قوله الاحلی: "امروز هر یک از امامه که بفرمان مقصود عالمیان فائز شد اود رکناب الهی از رجال محسوب". رساله تساوی حقوق رجال و نساء ص ۶

۲- زنان و مردان در امر تربیت مساوی هستند بلکه به تربیت دختران بیش از پسران اهمیت داده شده است.

حضرت عبدالبهاء میفرمایند: "تربیت نسوان اهمّ از تربیت رجالست زیرا نسوان چون تربیت یابند اطفال نیز در حیات روحانی نشو و نما کنند...". (مبادی روحانی ص ۱۰۹)

۳- در امر بهائی آزادی زنان محترم شمرده شده است. حضرت عبدالبهاء میفرمایند. قوله الاحلی:

"حریت نساء یک رکن از ارکان امرالله است...".

(مبادی روحانی ص ۱۱۰)

۴- دینت بهائی همکاری زن و مرد را برای پیشرفت عالم انسانی ضروری میداند چنانچه حضرت عبدالبهاء در لوح لاهه میفرمایند. قوله الاحلی: "واز جمله تعالیم حضرت بهاء الله وحدت رجال و نساء است که عالم انسانی را در وبال است یک بال رجال و یک بال نساء. تا در وبال مساوی نگردد مرغ پرواز ننماید. اگر یک بال ضعیف باشد پرواز ممکن نیست. تا عالم نساء مساوی با عالم رجال در تحصیل فضائل و کمالات نشود فلاح و نجات چنانکه باید و

شاید ممتنع و محال" (مبادی روحانی ص ۱۱۰)

۵- تساوی حقوق زن و مرد باعث جلوگیری از جنگ میشود زیرا بدلائل عاطفی و روانی زنان از جنگ بیزارند .

۶- سعادت عالم انسانی با تساوی حقوق زنان و مردان تکامل پیدا مینماید .

حضرت عبدالبهاء طی خطابه‌ای در آمریکا این بیان را میفرمایند .
 قوله الاحلی: "ممکن نیست که سعادت عالم انسانی کامل گردد مگر به مساوات کامله زنان و مردان" انتهى . (مبادی روحانی ص ۱۱۳)

۷- در تشکیلات امری زنان و مردان دارای حقوق مساوی هستند و حق انتخاب کردن و انتخاب شدن در محافل روحانی محلّیه ، ملی و انجمن‌های شور روحانی را دارند .

۸- بلوغ پسر و دختر یکسان است چنانچه در رساله سؤال و جواب میفرمایند: "بلوغ در سال پانزده است نساء و رجال در این مقام یکسانست" گنجینه حد و احکام ص ۱۴

۹- تساوی حقوق در ازدواج و طلاق .

امر ازدواج وقتی واقع میشود که زن و مرد هردو راضی باشند و در باب طلاق هم حق طرفین مساویست: چنانچه در رساله سؤال و جواب چنین وارد است .

سؤال در باب طلاق که باید صبر شود یک سنه و اگر راحه رضا و میل یوزد از یک طرف و طرف دیگر نوزد چگونه است حکم آن ؟

جواب : حکم رضایت طرفین در کتاب اقدس نازل اگر از هردو طرف رضایت نباشد اتفاق واقع نه" .

۱- دختر و پسر به یک نسبت ارث می‌برند جز در مورد خانه مسکونی پدر و اثاث البیت چنانچه وصیت مخصوص نکرده باشد به پسر ارشد مؤمن میرسد .

تاریخ حیات حضرت بهاء الله
خروج از بغداد و ایام رضوان

چون شیخ و میرزا بزرگ خان قونسول ایران از اقدامات خود به نتیجه منظوره نرسیدند ناصرالدین شاه بوسیله سفیر خود در دربار عثمانی که حاجی میرزا حسن خان مُشیرالدوله بود به تشبّهاتی پرداخت و آنقدر اقدام و مکاتبه نمود تا سلطان عَبْدُ الْعَزِيزِ حُكْمِيّ صادر نمود که جمال مبارک از بغداد باسلامبول تشریف ببرند و اما بعد از آنکه حکم پادشاه ابلاغ گردید والی بغداد ناموق پاشا که مرد بیغرضی بود از جهت ارادت تیکه بآنحضرت داشت و همبعلت اینکه میباید اصحاب عکس العملی بنمایند از ابلاغ حکم خودداری مینمود و متفکر بود چگونه این امر را اجراء نماید در آن هنگام که فروردین سال ۱۲۷۹ بود جمال مبارک در مزرعه و شاش که واقع در خارج بغداد و در اجاره جناب میرزا موسی کلیم بود تشریف داشتند و بمناسبت عید نوروز مجلس جشنی برپا بود و همه احباب مشرف بودند و همه روزه الواح متعدّد از قلم آنحضرت نازل و در جمع اصحاب تلاوت میگردد از جمله الواحی که در اینموقع نازل گردید لوح مَلّاحُ الْقُدْسِ بود پس از آنکه لوح مزبور در جمع احباب تلاوت شد فرمودند خیمهها را جمع کنند و همه اصحاب متوجه شدند که حوادثی واقع خواهد شد که بگر این سراپردهها افراشته نخواهد گردید .

تا آنکه در روز پنجم فروردین ماه شخصی از طرف والی بحضور مبارک آمده بانهایت ادب ابلاغ نمود که والی تقاضا دارد بشهرتشریف آورده در دارالحکومه با ایشان ملاقات بفرمائید جمال مبارک فرمودند ما در هیچ محل نزد حکام نرفته ایم ولی حاضریم در مسجد نزد دارالحکومه بیایم و در آنجا ممکن است ملاقات حاصل شود لذا روزی بآن مسجد تشریف برده والی نیز منشی خود امین آفندی را فرستاد و او بکمال احترام و عذرخواهی از طرف والی ابلاغ پیام و حکم سلطانرا نموده اظهار داشت که این حکم در اثر اصرار و ابرام ناصرالدین شاه صادر شده و ما بهیچوجه راضی باجرای آن نیستیم و حالا هم اجباراً ابلاغ مینمائیم که از بغداد باسلامبول تشریف ببرید و مهمان دولت عثمانی باشید جمال مبارک فرمودند من حاضریم ولی باید عائله و جمعی از اصحاب نیز همراه باشند و یکماه نیز مهلت داده شود تا وسائل سفر تهیه گردد آن شخص نزد والی رفته و آنچه دیده و شنیده بود اظهار داشت و خیلی باعث تعجب او گردید که آنحضرت بدون بروز حادثه ای قبول فرمودند .

پس از انقضای یکماه در تاریخ سوم ماه ذیقعده مطابق سی و دوم نوروز وارد بیهشت ماه سال ۱۲۷۹ و ۲۱ آپریل ۱۸۶۳ حضرت بهاءالله باجمعی از احباء و دوستان و آشنایان از مرد و زن و عرب و عجم که در اطراف بیت مبارک مجتمع و اظهار تأسف و تأثر مینمودند و داع فرموده و همه اصحاب را بصبر و تحمل توصیه و سفارش فرمودند و

زنی از بزرگان ایرانیان با اینکه مؤمن نبود خود را داخل نموده — طفل شیرخوارش را جلوی پای مبارک انداخت و بخیال خود قریباً^{نی} نمود و جمال مبارک به باغ نجیب پاشا که معروف به نجیبیه و در سمت غربی و خارج بغداد واقع است و بعداً^۱ به باغ رضوان نامیده شد نقل مکان فرمودند .

در آن باغ خیمه برپا شده و گروهی از اصحاب طائف حول مبارک بودند و دسته دسته از طبقات مختلفه اهالی خصوصاً از بزرگان و فضلاء شهر حتی خود نامق پاشا و والی بغداد بحضور مبارک — مشرف گردید و عظمت مقام آنحضرت در آن ایام کوتاه اقامت در باغ نجیبیه که در واژه روز بیش طول نکشید بیشتر از سابق برهمه واضح و عیان گردید .

در اولین روز ورود بباغ نجیبیه لوح مبارک سوره الصبر بافتخار حاج محمد تقی نیری از قلم مبارک نازل گردید مشارالیه از بقیه السیف اصحاب وحید دارای بود که در حوادث و قضایای نیری صد مات بسیار از اعداء بر او وارد گردید و باستقامتی عجیب تمام بلایا و مصائب را صبر و تحمل فرمود و عاقبت در بغداد بحضور حضرت بهاء الله مشرف و از قلم آن حضرت بلقب آیوب که در مقام صبر و تحمل بلایا و مشقات ضرب المثل است شهرت یافت .

ملا محمد نبیل زندی که خود در آنجا حضور داشته چینی — مینگارد .

"هر روز صبح باغبانها گلهای زیادی از چهار خیابان میچیدند و در میان خیمه مبارک خرمن مینمودند چنان خرمنی که اصحاب چون برای جای صبح در محضر مبارک می نشستند آن خرمن گل مانع از آن بود که یکدیگر را ببینند و بدست مبارک بجمیع نفوسی که بعد از جای مرخص می شدند گل عنایت شده برای اهل حرم و سایر احباب عرب و عجم نیز گل میفرستادند شب نهم بنده در رضوان توقف نموده از نفوسی بودم که حول خیمه مبارک کشیک میکشیدم قرب سحر جمال ابهی از خیمه بیرون تشریف آوردند و از محلاتیکه بعضی احباب استراحت نموده بودند عبور فرمودند و بعد در خیابانهای پر گل شب مهتاب مشی میفرمودند و مرغان بوستان و بلبلان گلستان نیز مانند سروروان در تغنی بودند در وسط یک خیابان توقف نمودند فرمودند ملاحظه کنید این بلبلها که محبت به این گلها دارند از سرشب تا صبح از عشق نمی خوابند دائم در تغنی و سوز و گدازند پس چگونه میشود که عاشقان و شیدا ئیان گل روی محبوب حقیقی در خواب باشند سه شب که بنده در حول خیمه مبارک بودم هر وقت نزد یک سریر مبارک عبور مینمودم هیکل قیوم را اینسام میدیدم و هر روز از صبح تا شام هم از کثرت آمد و شد نفوس از بغداد آنی لسان قدم ساکت و صامت نبود و در اظهار امر پرده و حجابی نه و میداد کلمه حضرت اعلی بودند که میفرمایند "يَنْطِقُ نَفِي كَلِّ شَأْنٍ يَأْتِي أَنَا اللَّهُ الْكَرِيمُ الْمَحْبُوبُ" (۱) (ص ۳۳۹ ایام تسعه)

ود رآن ایام معدود نزد اصحاب پرده از وجه جمال مستور برداشته
 و اعلان فرمودند که موعود منتظر یعنی من یظهره الله که حضرت
 باب یظهرش اخبار و ابشار فرموده و جمیع انبیاء و مرسلین در کتب
 و رسائل خود اهل عالم را بطلوع آن وعده داده اند آنحضرت
 میباشند و در این صوقع مرحله ثانی اظهار امر مبارک که بطور علنی
 جهت اصحاب بود محقق گردید . هر چند از این واقعه سرگونی
 و تبعید عموم اصحاب و احباب و سایر آشنایان همگی متاثر و
 مضطرب بودند ولی جمال مبارک آنها را تسلی داده و وعده
 ظهور نصرت الهی و علو امر الله را داده و فرمودند که این مهاجرت
 باعث اعلان امر در آفاق خواهد شد و این ایام در وازده روز عید
 اعظم نامیده شد و سه روز آن که یوم اول بمناسبت ورود جمال قدم
 بیابنجیبیه و روز نهم که عائله مبارکه ورود نمودند و روز دوازدهم
 که عزیمت آن حضرت از آن باغ واقع گردید تعطیل عمومی و کار بر
 اهل بهاء حرام است . عزیمت مبارک از باغ رضوان روز ۱۴ ماه ذیقعد
 مطابق با ۱۳ اردیبهشت ماه از سال ۱۲۷۹ و سوم ماه می از سال
 ۱۸۶۳ میلادی واقع گردید که از آنجا به فریجات که محلی است در
 یک فرسنگی بغداد تشریف برده و مدت یک هفته در حالیکه احباب
 در حضور مبارک مشرف بودند در آن محل اقامت و روز ۲ ذیقعد
 موکب مبارک از فریجات با عائله مبارکه و هفتاد و نفر همراهان حرکت
 نموده و روز بیستم ماه صفر از سال ۱۲۸۰ به بند رسامسون که در کنار

در ریای سیاه واقع است ورود فرمودند طول راه از بغداد تا سامسون
 پنجاه منزل و مدت یکصد و ده روز این مسافرت بطول انجامید . در
 بند رسامسون مدت یک هفته توقف فرمودند و بعد با کشتی بسمت
 اسلامبول حرکت و پس از سه روز طی راه در ری در اول ماه ربیع الاول از
 سال ۱۲۸۰ مطابق با ۱۶ اوت از سال ۱۸۶۳ با اسلامبول وارد و
 در عمارتی که دولت عثمانی با میهماندار تعیین نموده بود سکونت
 اختیار فرمودند .

وقایع مهمه در آن حضرت بهاء الله

توقف مبارک در اسلامبول

در ابتدا ای ورود مبارک با اسلامبول نهایت احترام و رعایت از طرف
 مأمورین دولت موعود گردید و بمنزل شمسی بیک مهماندار دولت
 که نزد یک مسجد خرقة شریف بود ورود فرمودند ولی چون محل
 عمارت گنجایش آن جمعیت را نداشت بعد از سه روز بخانه ویسی
 پاشا که در جوار مسجد سلطان محمد واقع بود نقل مکان فرمودند
 و بعضی از اعیان و اعظام رجال دیدن نمودند بملاقات آن حضرت
 نائل گردیدند .

در لوح شیخ میفرمایند: "یوم ورود میهماندار دولت حاضر و ما
 را به محلی که مأمور بود برده فی الحقیقه کمال محبت و عنایت از
 جانب دولت نسبت باین مظلومان ظاهر و مشهود یوم دیگر شاهزاده
 شجاع الدوله و میرزا صفا به نیابت مرحوم مشیرالدوله وزیر

مختار تشریف آوردند و همچنین بعضی از وزرای دولت علیه از جمله مرحوم کمال پاشا و این مظلوم متوکلاً "عَلَى اللَّهِ مِنْ غَيْرِ ذِكْرِ حَاجَةٍ وَمَطْلَبِي جِهَارٍ شَهْرٌ دَرِ آن ارض بود و اعمالش نزد کل معلوم و مشهود لَا يَنْكُرُهَا إِلَّا كُلُّ مَبْغِضٍ كَذَّابٍ" (۲) لوح شیخ نجفی ص ۸۰

در آن ایام چنین معمول بود که میهمانان دولت و واردین بمقر حکومتی از هر مقام و رتبه که باشند بمحض ورود بایستی از مقامات عالیه مملکتی یعنی شیخ الاسلام و صدراعظم و وزیر مختار دیدن نمایند و حتی بعضی از رجال راهنمایی نمودند و زبان بخیر خواهی گشوده حضور آن حضرت عرض نمودند که بدربار عثمانی مراجعه و ادعای خواهی بشود ولی آن حضرت ابداً احدی از درباریان را ملاقات نفرموده و حتی همراهان را نیز از مراد به باماً مورین دولت منع فرمودند این موضوع بهانه‌ای بدست سفیر ایران داد که دربار عثمانی را نسبت به حضرت بهاء الله بدگمان نمود و این عدومراجه را حمل بر تکبر و بی‌اعتنائی به مقامات دولتی وانمود کرد و اسباب رنجش ما مسوریست دولت گردید . پس از چهار ماه توقف در اسلامبول دستور دولت صادر گردید که از آنجا بهادرت تشریف ببرند و این موضوع سبب تأثیر خاطر آن حضرت گردید و لوحی خطاب به سلطان عبد العزیز و وزراء فازل و به توسط شمسی بیگ جهت عالی پاشا صدراعظم دولت عثمانی که با سفیر ایران متفق در تبعید هیکل مبارک بود ارسال فرمودند .

با اینکه حاج میرزا حسین خان سفیر ایران برای تبعید و حرکت آن

حضرت بر حسب دستور ناصرالدین شاه نهایت سعی و جدیت بکار برد ولی طرز سلوک و رفتار حضرت بهاء الله را یام اقامت در عراق و توقف کوتاه در اسلامبول باماً مورین دولت عثمانی و سایر نفوس بطوری توأم با استغناء طبع ریزرگواری بود که سفیر مشا زالیه بعد از زبان به تعریف و تمجید گشود و در نزد اولیای امور ایران منصفانه محامد اطور و محاسن صفات و اخلاق مبارک راستود و حتی در نزد شاه سخنان افترا آمیز مفرضین و منکرین را در باره حضرت بهاء الله و اصحاب که مخالف دولت و سلطنت میباشند تکذیب نمود و تا اندازهای مؤثر در رفع سوء تفاهات گردید .

و چون حرکت مبارک از آن شهر معلوم گردید فرمودند عده‌های از همراهان به مصر و جمعی بشام رفته توقف نمایند و خود آن حضرت با عائله مبارکه و وازد و نفر از همراهان در موقع شدت برودت زمستان برگار بهسای معمولی سوار نمرد و بمعیت عده‌های از ما مورین دولت که رئیس آنها موسوم به علی بیگ یوزباشی بود بسمت ادینه حرکت دادند در طوسی این مسافرت که وازد هر روز طول کشید بر آن وجود مبارک و همراهان بی نهایت سخت گذشت زیرا هوای زمستان در نهایت برودت و شدت بود و لوازم راحت از حیث لباس و غیره بکلی مفقود .

(۱) (اود رهشآن و مقامی (به این کلمات) نطق میفرماید: همانا من خداوند عزیز محبوب هستم)

(۲) کسی منکر آن رفتار نمیشود مگر هر دشمن دروغگویی .

حیات بهائی نقش مادر در تاسیس آداب روحانیه

آمه الیه حضرت روحیه خانم حرم مبارک حضرت ولی عزیزا مرالله وایادی محبوب را همه میشناسیم و بمقام والای این خواری صمیمی هیکل مبارک آشنائیم. مطالب و رقائیم ایشان در حدی است که جامعه امر در شرق و غرب همواره از آن الهام میگیرد و در دل و جان مؤمنین و مؤمنات خدوم می نشیند.

حضرت حرم یگانه دختر نیک اختر مادری هستند که "اولین بهائی قاره اروپا و مادر روحانی جامعه بهائی فرانسه و کانادا بشمار میرفت و یکی از حواریون خاص و ممتاز حضرت عبد البهاء و بی نهایت مورد لطف و عنایت وجود مبارک بود." آنچه در این گفتار کوتاه مَطْمَحِ نظر و مورد توجه است اثر وجودی حضرت وئی ماکسول مادر گرانقدر روحیه خانم در تحصیل افتخارات و عنایاتی است که نصیب ایشان شده است.

در کتاب گوهر یکتا از قلم حضرت حرم چنین میخوانیم: (حضرت ولی امرالله شیخی در سر میز شام خطاب بمادر فرمودند "اگر ایشان دختر شما نبودند من هرگز با او وصلت نمی کردم".

البته این تنها دلیل نبود ولی اقوی دلیل این ازدواج بشمار میرفت و چون مادر صعود کرد ند تلگراف فرمودند "خد ماتش و بسرا مخصص برابطه مقدس نمود و اکنون حیاتش بتاج شهادت مزین گردید و این اکتلیل افتخار را بانهایت لیاقت ربود."

مسئله این اشاره مختصر بحیات و خدمات آن مادر نمونه روشنگر مقام منبع روحانی آن کنیز الهی است و بسهولت میتوان دریافت که حضرت خانم در امان چه مادری پرورش یافته اند و از چه موهبتی برخوردار بوده اند.

ولی اگر خواهیم بیشتر بحقیقت این موهبت پی بریم بهتر است - کیفیت امر را از زبان خود ایشان بشنویم: (تا وقتی که در ظل قیادت و سیادت هیکل مبارک قرار نگرفته بودم اگر هم جزئی خدمتی و حرکتی در سبیل امر مینمودم نتیجه تعلیمات و دروس امریه ای بود که از مادر می گرفتم.)

اگر مادر را عمود خیمه خانواده و رکن رکن عائله میدانیم اگر مادر را اول مربی طفل میخوانیم اگر مادر را نخستین معلم نونهالان می شناسیم اگر مادر را محور اصلی جمیع ترقیات و افتخارات حاصله یک خانواده بشمار می آوریم و بالأخره اگر بمادر مقامی آسمانی و - در خور ستایش و تکریم و حتی پرستش میدانیم بدان خاطر است که این عنصر پرثمر میتواند مصدر و منشأ خدمات عظیمه و عظمت تقویته قوای ایمانیه و معنویه و سبب ایجاد روح محبت و خیرخواهی و موجد محیط و موقعیتی سرشار و مملو از حیات روحانی باشد.

در این شریعه مقدسه الهیه مادر بعنوان مؤسس سعادت و بزرگواری کودکانش شناخته شده است. در ظل این دیانت مقدسه مادر بحیات بهائی فائز میشود و بسهم خویش این موهبت را به افراد عائله

مخصوصاً "به اطفال خویش اعطا میکند .

قدم اول برای ایجاد حیوة بهائی تلاوت آیات و آثار مبارکه است زیرا میفرمایند .

"هر روز صبح فرض و واجب است الواح و مناجات خوانده شود . آیات غذای روح است . روح قوی میشود و بدوین آن از کار میافتد . " سحرگاهان که طنین مناجات و الواح ماد ربهائی در فضای خانه اوج میگیرد . روح بهائی در کالبد خانواده دمیده میشود . اطفال با این نوای روحانی و کلام آسمانی از خواب برمیخیزند و احساس نشأه روحانی میکنند و به تبعیت از ماد رفته مسکّر خود بروضه مبارکه توجه مینمایند و با زبان کود گانه خویش خدا را میخوانند و از او طلب توفیق و برکت و ایمان میکنند .

خانواده ای که بلطف خاصّی مادر روز را با استعانت از عنایات و الطاف خفیه الهیه آغاز میکند و به هدایت و تشویق مادر در حد امکان از بحر معانی کلمات الهی تابناک بیرون میکشد ، در جمیع اوقات شبانه روز حالت تذکر و تنبّه خود را حفظ میکند و شامگاهان که فرصت تجمّع مجدد فراهم است ، فروغ این شعله جانبخش بهمت ماد رهبران و آگاه از طریق زیارت الواح و مناجات و تذکار مباحث و مطالب گذشته دل و جان فرزندان را روشن میدارد و بیان الهی که میفرماید : ... تا در صغر سن در حقیقت اطفال تا سپس الهی شود و بنیان رحمانی بنیاد گردد " تحقق می پذیرد .

مادری چنین آگاه و متوجه در طول روز با فراهم آوردن محیطی مأنوس و مطلوب ، فرزندان خویش را به نتایج عملی حاصل از فرامین مبارکه آشنا میسازد . محبت میکند . نوازش مینماید سلوک و - ماشائی روحانی دارد آنان را نصیحت میکند روش و مشی آنان را اعتدال میبخشد غبار زیان بخشی که از محیط مادی خارج در روح و قلب فرزندان نهشته به آب لطف و حکمت میزداید و سعی میکند که فضای خانه و خانواده مملوّ از صحبت روحانی و عنایت سبحانی گردد . میدانیم که اساس شریعت مقدسه بهائی محبت است و بیاد ربهائی مظهر این محبت شناخته شده است . بیان مبارک را بخاطر میآوریم که : " محبت نور است در هر خانه بتابد و عدوت ظلمت است در هر کاشانه لانه نماید " حیات بهائی حاصل نمیشود مگر به محبت واقعی و اگر این محبت که سلاح هر فرد مؤمن است به لطف مادری مزین شود شرف و اثرش عالم وجود را کمالات روحانی و سنوحات آسمانی بخشد .

فرزندی که به هدایت مادر این بیان مبارک را بخاطر میسپارد که : " آنچه معمور است از آثار الفت و محبت است و آنچه مطمور است از نتایج بغض و عدوت . . . " در محیط خانواده و اجتماع مظهر تربیت واقعی و نمونه یک فرد بهائی خواهد بود .

فرزندی که از زبان مادر مهربان خود قسمتهائی از تاریخ امر و شرح احوال و جانبازی مؤمنین و مؤمنات این امرنازنین را در قالب

د استانهای سرگرم کننده و شوق انگیز شنیده است برای حضور در کلاسهای د روس اخلاقیه و احتفالات خاص اطفال و نوجوانان و تعقیب مطالعه معارف امری و اطلاع از عظمت تعالیم الهیه روز شماری میکند .

فرزندی که بتشویق ماد راز صغیر سن بالواح مقدسه مأ نوس میشود در مجامع و محافل امری با آشنائی تمام و تسلط کامل، آثار مبارکه را زیارت میکند و بحضور د مجامع امری و تبعیت از نظامات بهائی اشتیاق وافر نشان میدهد . ما حصل این گفتار کوتاه آنکه مادران بهائی در این دور عظیم مسئولیتی شدید برعهده دارند و در مقام اول بعنوان مربی طفل مأ مورند که کمالات روحانیه و آداب ربانیه را در فرزند ان خود پرورش دهند و استحقاق شمول عنایات مخصوصه ای را که در این امر مقدس بد ان مفتخرند تحصیل نمایند و برای مزید توجه و تبصّر در جمیع احیان و احوال این لوح مبارک را بخاطر داشته باشند که میفرمایند :

"ای مادران مهربان این را بدانید که در نزد بیزدان ، اعظم پرستش و عبادت تربیت کودک ان است با آداب کمال انسانیت و ثوابی اعظم از این تصور نتوان نمود و التَّجِیَّةُ وَالشَّاءُ عَلَیْكُمْ یا اِمَاءَ الرَّحْمَنِ" (۱) ع ع

نقل از پروگرام شماره ۱۱ سال چهارم احتفالات

اماء الرحمن

(۱) د رود و ثنا بر شما باد ای اماء الرحمن

ارث و احکام آن

حَقَّ سَبْحَانَهُ وَتَعَالَى د ر کتاب مُسْتَطَابِ اقدس میفرماید قوله الحکیم :
*قَدْ نُرِضَ لِكُلِّ نَفْسٍ كِتَابَ الْوَصِيَّةِ وَلَهُ اَنْ يَزِيْنَ رَاسَهُ بِالْاِسْمِ الْاَعْظَمِ وَ
يَعْتَرِفَ فِيهِ بِوَحْدِ اَنْبِيَاءِ اللّٰهِ فِي مَظْهَرِ ظَهْرِهِ وَيَذْكَرُ فِيهِ مَا اَرَادَ مِنْ
الْمَعْرُوفِ لِيَشْهَدَ لَهُ فِي عَوَالِمِ الْاَمْرِ وَالْخَلْقِ وَيَكُوْنُ لَهُ كُنْزًا عِنْدَ رَبِّهِ
الْحَافِظِ الْاَمِيْنِ آيه ۲۵۵ .

مضمون آیه مذکور بفارسی چنین است :

(برهر نفسی نوشتن وصیت نامه فرض گردیده و براوست که آنرا با اسم اعظم آغاز و در آن بوحدانیت و یکتائی حق جل جلاله در مظهر ظهورش اقرار و اعتراف نماید و سپس آنچه که می خواهد و اراده دارد در آن ذکر کند تا در عوالم امر و خلق برای او گواه و در نزد پروردگار عالمیان از برای او کنز رستگاری و فلاح بوده باشد .)

برای تبیین جزئیات این حکم و نحوه تقسیم ارث در بین بازماندگان بنکات زیر که از آثار مبارکه الهیه استخراج گردیده است اشاره میشود .
۱- هر نفسی آزاد و مخیر است که در زمان حیات خویش د ارائی و مایملک خویش را بپهرکس که بخواهد از وراثت و د ون آن مصالحه کند و باید ون عوض (هبه نماید) به بخشد مشروط بر اینکه موصی از عقل سلیم بهره مند بوده و اختلال مشاعر نداشته باشد .

۲- هرگاه شخصی وصیت نماید که بعد از وفات او ماترکش صرفاً در امور خیریه مصرف شود چنانچه حقوق مایملک خود (حقوق اللد) را

داده باشد و حقی از مردم بر ذمه او نباشد بعد از وضع مخارج حمل و کفن و دفن عیناً مطابق وصیت وی رفتار میشود .
 ۳- ماترک متصاعد بین الی الله طبق وصیت نامه آنان که باید در زمان حیات تنظیم و یک نسخه آن تسلیم محفل روحانی محل گردد بین وراثت قسمت میشود ولی چنانچه از متوفی وصیت نامه برجای نمانده باشد اموال و ما یتعلق باو به ۲۵۲۰ سهم (این عدد جامع کسور تسعه است) تقسیم میشود و هر قسمت طبق جدول زیر به هفت طبقه از وراثت تعلق میگیرد .

۱- فرزندان	۱۰۸۰ سهم
۲- زن یا شوهر	۳۹۰ "
۳- پدر	۳۳۰ "
۴- مادر	۲۷۰ "
۵- برادر	۲۱۰ "
۶- خواهر	۱۵۰ "
۷- معلّم	۹۰ "

جمع ۲۵۲۰ سهم

اگر معلّم از اهل بقاء نباشد ارث نمی برد و اگر تعداد آنها زیاد باشد سهم مربوط بالسویه بین آنها قسمت میشود و اگر فوت نموده باشد د وثلث سهم الارث معلّم بفرزند ان متوفی و یک ثلث به بیت العدل راجع میگردد .

۴- در کتاب مستطاب اقدس نازل قوله تعالی :

" مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ ذُرِّيَّةٌ تَرْجَعُ حَقُّوهُمْ إِلَى بَيْتِ الْعَدْلِ لِيَصْرِفُوهُا
 أَمْناً الرَّحْمَنُ فِي الْآيَاتِ وَالْأَرْوَاحِ وَمَا يَنْتَفِعُ بِهِ جُمْهُورُ النَّاسِ آیه ۵۳ .

مضمون آیه مبارک بفارسی چنین است :

(اگر کسی فوت نماید و صاحب فرزندی نباشد سهم الارثش به بیت العدل تعلق میگیرد تا امانای رحمان آنرا برای رفاه حال یتیمان و بیوه زنان و در سبیل منافع عمومی بمصرف رسانند .)

تقویم بهائی

همانطوریکه میدانید در تقویم بهائی سال به ۱۹ ماه ۱۹ روزه - تقسیم شده که ۳۶ روز میشود و چهار روز اضافی (در سالهای کبیسه ۵ روز) قبل از ماه نوزدهم قرار گرفته که به ایام هاء موسوم است. تقویم بدیع بامر مبارک حضرت بهاء الله جل اسمہ الاعلی توسط جناب نبیل زندی از کتاب الْأَسْمَاءُ که از آثار مقدسه حضرت اعلی ارواحنا ایرشحات دَمِهِ الْمَطَهَّرِ الْفِدَائِمِیاشد استخراج گردیده است. جمال اقدس ابهی مقرر فرمودند که ابتدا و آغاز تقویم بهائی سال ۱۲۶۰ هجری قمری مطابق ۱۸۴۴ میلادی یعنی سال اظهار امر حضرت اعلی باشد. پس از آنکه حضرت بهاء الله قلعه عکا را ترک فرموده و در خانه مالک در همان شهر اقامت اختیار نمودند. جناب نبیل زندی مأموریت یافتند که جزئیات متن تقویم را برای اطلاع احبباً استخراج کنند در همان روز که اراده مبارک حضرتشان ابلاغ شد جناب نبیل زندی اسامی آیام و شهور و ایام هفته را از کتاب الاسماء استخراج و بنظم و نثر تنظیم نموده بحضور مبارک تقدیم داشتند اسامی مذکور بشرح زیر است:

اسامی ایام هفته :

- | | |
|----------------------------|---------------------------------|
| ۱ - یوم الْجَلالِ سَنبِه | ۲ - یوم الْجَمالِ یکشنبه |
| ۳ - یوم الْکَمالِ دوشنبه | ۴ - یوم الْإِنضالِ سه شنبه |
| ۵ - یوم الْعِدالِ چهارشنبه | ۶ - یوم الْإِسْتِجْلالِ پنجشنبه |

۷ - یوم الْإِسْتِقلالِ جمعه.

اسامی ماههای سال که در ضمن بترتیب اسامی نوزده روز هرماه هست بشرح ذیل است:

- ۱ - شَهْرُ الْبَهَاءِ ۲ - شَهْرُ الْجَلالِ ۳ - شَهْرُ الْجَمالِ ۴ - شَهْرُ الْعِظَمَةِ ۵ - شَهْرُ النُّورِ ۶ - شَهْرُ الرَّحْمَةِ ۷ - شَهْرُ الْکَلِماتِ ۸ - شَهْرُ الْأَسْماءِ ۹ - شَهْرُ الْکَمالِ ۱۰ - شَهْرُ الْعِزَّةِ ۱۱ - شَهْرُ الْمَشِیَّةِ ۱۲ - شَهْرُ الْعِلْمِ ۱۳ - شَهْرُ الْقُدْرَةِ ۱۴ - شَهْرُ الْقَوْلِ ۱۵ - شَهْرُ الْمَسائِلِ ۱۶ - شَهْرُ الشَّرَفِ ۱۷ - شَهْرُ السُّلطانِ ۱۸ - شَهْرُ الْمُلکِ ۱۹ - شَهْرُ الْعِلاءِ.

در شعر زیر که از نبیل زندی نقل شده اسامی ماههای بهائی بترتیب ذکر شده است:

شمار ماه بهائی است نوزده در سال

نُخست شهرِ بهاء بعد از آن جلال و جمال

پس از مَهْمَطَمَتِ نور و رحمت و کَلِمات

زِهی در آینه اش اسما بعد شهرِ کمال

چو بگذرند ترا عِزَّت و مَشِیَّت و عِلْم

کنند قَد رت و قول و مسائِل استقبال

شَرَفِ چو آمد و سُلطان و مُلک روی نمود

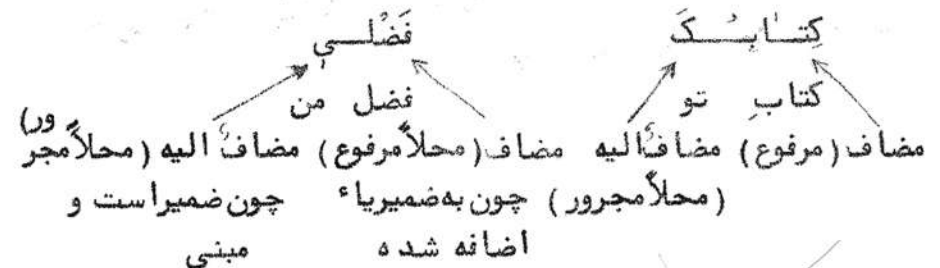
شود به شهرِ عِلاء ختم نوزده مه سال

درس نهم :

یکبار دیگر بمطالب نوار مربوط به درس هشتم بدقت گوش فرا دهید و سپس قواعدی را که مربوط به این درس است مرور نمائید و مطمئن شوید که کاملاً قواعد را یاد گرفته‌اید سپس به حل تمرینات زیر در کمال دقت اقدام فرمائید .

توجه : در این مرحله باید تمام دوستان آیات وضو و تمام نماز وُسْطَى را با معنی صحیح حفظ کرده باشند زیرا در امتحان از این مورد نیز سؤال میشود .

تمرین : برای تمرین این درس لوح مبارک احمد، که در مرحله پیش فرا گرفتید، د نظر گرفته شده بنا بر این لوح مبارک را بدقت بخوانید و با توجه به معنی، مضاف و مضاف الیه، صفت و موصوف و اسمهای اشاره را معین کنید و در دفتر تمرینات مرقوم دارید .
توجه : همانطور که قبلاً دانستیم اعراب اسمهای مبنی هیچگاه تغییر نمی‌کند بنابراین اگر مضاف الیه نیز واقع شوند مجرور نمیشوند لذا اعرابشان محلی است مثلاً



(این قسمت را بدقت قواعد منتقل کنید)

توجه : برای اطلاع از صِحَّت و سَقَمِ تمرینات میتوانید از جلسات رفع اشکال استفاده کنید .

امتحان شما از تمرینات انجام شده است لذا واجب است که بدقت تمرینات را حل کنید .

اِبرام : اصرار و پافشاری کردن — تاکید — محکم کردن ، ثابت کردن
 اَرْوَا حُنَّا لِرِشْحَاتِ دَوْمِ الْمَطَهْرِ الْفِدَاءِ : جانهای ما برای قطرات
 خون پاک او فدا باد

اِسْتِعَانَت : یاری خواستن ، کمک خواستن

اِسْتِغْنَاء : بی نیاز شدن ، بی نیازی ، توانگری

اِعْطَاء : بخشیدن

اِكْلِيل : تاج

تَصَوَّرَ : تَأَمَّلَ کردن و خوب نگریستن ، آشنا شدن به چیزی

تَشَبُّثٌ : چنگ زدن ، گرفتن ، دست آویز قرار دادن

ثَدَى : پستان

جامعِ كُسُورِ تِسْعَه : مقصود کوچکترین عددی است که بر اعداد ۱ تا

۹ قابل قسمت باشد و آن رقم ۲۵۲۰ می باشد .

حَقٌّ سَبْحَانَهُ وَتَعَالَى : پروردگار که پاک و منزّه و بلند مرتبه است

خَفِيَّةٌ : پنهان ، پوشیده ، نهفته

ذِمَّةٌ : عهد ، تعهد

ذُرِّيَّةٌ : (به تشبیه ذال) نسل ، فرزندان — جمع : ذُرِّيَّاتٌ ، ذَرَارِيٌّ

رَكِيْنٌ : محکم ، متین ، رکن رکنین : پایه محکم

صَغْرَسَنٌ : خرد سالی ، طفولیت

طُوبَى لِهِنَّ وَنَعِيماً لِهِنَّ : خوشحال ایشان (آن زنان)

طَنِينٌ : کشش صدا ، کیفیتی که موجب تشخیص اصوات از یکدیگر میگردد

طَيِّبَتٌ : سیرشت ، خُلق و خوی ، طبیعت

عَمُودٌ : ستون

قَيْمُومِيَّتٌ : اصل این کلمه قَيْمُومَت است یعنی قِيَمٌ بودن ، و لایست

فردی یا چیزی را بعهده داشتن

لَا يَنَامُ : بی خواب

مَاتَرَكَ : آنچه بجا مانده ، اموالی که از مرده باقی مانده باشد

مَا يَتَعَلَّقُ : آنچه که متعلق است ، آنچه در مالکیت کسی میباشد

مَا حَصَلَ : نتیجه ، محصول ، آنچه بدست آید

مُخَصَّصٌ : اختصاص بجیزی یافته

مُخَيَّرٌ : اختیار داده شده ، صاحب اختیار

مُرَعَى : مراعات شده ، آنچه در نظر گرفته شود

مُشَاعِرٌ : قوه ادراک و شعور — مفرد : مَشْعَرٌ : قوه مدبرانه

مَطْمُورٌ : خراب ، ویران ، پنهان در زمین

مُمَاشَاتٌ : مُدَارَا کردن ، همراهی کردن ، سازش

مُوصِيٌّ : وصیت کننده

نَفَثَاتِ رُوحِ الْقُدُسِ : اِلْقَائَاتِ وَالْهَامَاتِ الْهَيْبِ

وَافِرٌ : بسیار ، افزون ، فراوان

دِرَايَتٌ : دانش ، فهم ، دانستن

مَثْرَلٌ : ایستگاه ، محل اقامت ، محل فرود آمدن مسافر

هَبَّةٌ : بخشش ، عطای بلاعوض

آدرنه (Adrinople) : یکی از شهرهای امپراطوری بیزانثیه که آدریان امپراطور روم آنرا بنا نهاد و در اوایل قرن دوم میلادی حکمفرمای آن کشور بوده و در زمان او مردم برعلیه مسیحیان هجوم نموده و هرکس اقرار به مسیحیت مینمود طبق حکم امپراطور بقتل میرسید . در درگیری با رومیان ساکنین شهر اورشلیم را بقتل رسانید . آدرنه از نیمه قرن ۱۴ تا نیمه قرن ۱۵ میلادی مقر سلاطین ترک بوده است .

اسلامبول (استانبول) : شهر بندری و عظیم ترکیه که نام قدیم آن قُسطنطنیه میباشد و در کنار بسفور و مدخل دریای مَرْمَره قرار گرفته و از شش قرن قبل از میلاد مرکز مدنیّت بیزانثین و نام قدیمی تر آن بیزانثیوم بوده از ۱۹۳۰ میلادی به اسلامبول مشهور گردید که بقولگی بمعنای شهر اسلام است . زیر polis بمعنای شهر میباشد . حالیه قریب دو و نیم میلیون جمعیت دارد . حضرت بهاءالله نزدیک چهار ماه در آن مدینه تشریف داشتند و لوح خطاب به سلطان عبدالعزیز و لوح ناقوس و مثنوی مبارک در آنجا نازل گردید . این شهر در زمان سلاطین عثمانی پایتخت بوده است .

باغ رضوان : رضوان بمعنای بهشت و باغ بهشت و در اینجا مقصود همان بستان نجیبیه در خارج شهر بغداد است که اظهار امرعلنی جمال اقدس ابهی در آنجا صورت گرفت .

حاج میرزا حسین خان مشیرالدوله : فرزند میرزا نبی خان امیر دیوان یکی از رجال صدیق ایران است . در زمان ورود حضرت بهاءالله به بغداد و اسلامبول و نفی بهادرنه و عکا اوسفیر و نماینده دولت ایران در دربار عثمانی بود و بدستور شاه همهگونه اقدامات در باره آنحضرت نزد وزرای آن دولت بعمل آورد . معذک چون از طرز سلوک و رویه آنحضرت پی بمقاصد عالیه حضرت بهاءالله برد ، همهجا به روش و اخلاق ستوده و بزرگواری آن حضرت گواهی داده تا آنجا که نزد ناصرالدینشاه اظهار نمود ما تا حال در حق این طایفه باشتباه تصور میکردیم مخالف دولت و سلطنت میباشند و مدتی نیز صدراعظم بود و شاه را به اروپا برد و در بازگشت به سعایت درباریان از صدارت معزول شد .

روضه مبارکه : مزار اطهر اقدس حضرت بهاءالله جنب قصر بهجی در عکا است که قبله اهل بها میباشد .

سلطان عبدالعزیز : خلیفه عثمانی و اسلامی است که در سال ۱۸۶۱ بعد از برادر خود عبدالمجید بسطنت رسید و عامل سرگونیهای مظهر الهی در خطه عثمانی گردید و در نتیجه چهار مشکلات عظیمه شد و حتی قسمتهایی از متصرفات عثمانی مانند مصر و صربستان و رومانی از حیطه نفوذ وی خارج شده و مستقل گشتند از لحاظ مالی هم قادر به تأدیة قروض سنگین خارجی نگردید تا اینکه در ۱۸۷۶ معزول و محبوس شد و دو هفته بعد ویرا مرده

یافتند حضرت بهاء الله در اسلامبول لوحی خطاب به او و وزیرانش نازل فرمودند که توسط شمسی بیک (مأمور دولت که در خدمت مبارک بود) بدست صدراعظم او داده شد.

عالی پاشا: صدراعظم عثمانی که حکم به سرگونی های حضرت بهاء الله نمود و لوح رئیس نازله از قلم اعلی خطاب به او است.

فواد پاشا: وزیر امور خارجه عثمانی: حضرت بهاء الله در لوحی خطاب به جناب ملاعلی بچستانی در باره فواد پاشا میفرماید: "سبب فتنه اخیر و مهاجرت از ارض سر بیکا اوشده بود و نفر بودند که بعد از سلطان رئیس کل بودند یکی فواد پاشا و یکی عالی پاشا، گاهی این صدراعظم بود و آن وزیر دولت خارجه و گاهی بالعکس."

کتاب الاسماء: از توفیعات حضرت نقطه اولی در اواخر ایام سجن چهریق و شامل دو مجلد است و مثل کتاب بیان به ۱۹ واحد و هر واحد به ۱۹ باب منتظم شده و در هر باب وصف یکی از اسماء الهی و در اشاره بنام یکی از مؤمنین است.

مزرعه و ششاش: مزرعه و بوستانی است که حضرت بهاء الله در دوران اقامت در بغداد بعضی اوقات به آنجا تشریف میبردند و ایام نوروز قبل از رضوان ۱۸۶۳ (سال اظهار امر) نیز در آنجا تشریف داشتند.

مسجد سلطان سلیم: سلطان سلیم ثانی از ۱۵۶۶ تا ۱۵۷۴ سلطنت

کرد و مسجد سلیمیه را در ادرنه بنا کرد.

ملاح القدس: نام یکی از الواح مبارکه حضرت بهاء الله است که در مزرعه و ششاش در پنجم نوروز ۱۸۶۳ میلادی نازل گردید. این لوح منیع درد و قسمت عربی و فارسی نازل شده و منظور از ملاح القدس ذات مبارک است و در این لوح بتلویحات ادبیه شاد و مصائب آتیه را اخبار فرموده اند.

می مکسول: خانم می ایلیس بولز مکسول که پس از ایمان و تشرف به حضور حضرت عبدالبهاء در وطن خود فرانسه مشغول نشر نفاحات بود پس از ازدواج با آقای ساد رلند مکسول اهل کانادا در آن کشور ساکن و خدمات قائم گشتند. حضرت عبدالبهاء در سفر به کانادا چندی در منزل ایشان توقف فرمودند. فرزندی که با دعای حضرت عبدالبهاء در این خانواده متولد شد، بتوصییه مبارک مرکز میثاق بنام روحیه نامیده شد که بعد ها حرم مبارک حضرت ولی امر الله شدند. خانم می مکسول در اواخر ایام بمنظور نشر نفاحات الله به کشور آرژانتین مهاجرت و در بوئنوس آیرس مرکز آن کشور صعود فرمودند.

ناهیق پاشا: حاکم بغداد بود که کمال احترام رانسبت بحضرت بهاء الله مرعی میداشت بطوری که از ابلاغ حکم سرگونی جمال قدم با اسلامبول ماهها امتناع میورزید و پس از چند بار دریافت دستور از صدراعظم عثمانی حکم مزبور را توسط شخص دیگری به عرض مبارک رسانید.

موسسه ملی مطبوعات امری

۱۳۱ بدیع